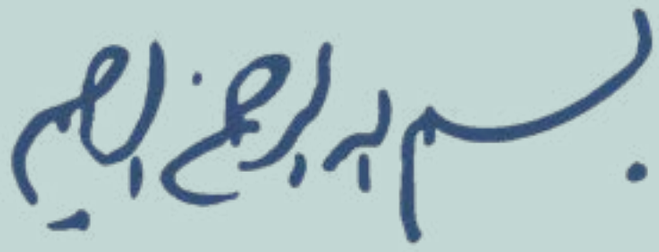
@geraa_ir

فرسایش ما

در وضعیت نه جنگ و نه صلح

گفتاری از دکتر محمدصادق شهبازی





فرسایش ما در وضعیت نه‌جنگ و نه‌صلح

گفتاری از دکتر محمدصادق شهبازی

تهیه شده در: کارخانه خلاقیت نشاء

طراح جلد و صفحه آراء: احمدرضا شهریاری

فهرست

برنامهٔ اصلی آن‌ها چیست؟ ٤

هیسس؛ همه چیز تحت کنترل است! ٥

پروژه سیاست زدایی از خیابان ٦

وحدت را چماق نکنید! ٧

خطرات را باید برای مردم تبیین کرد ٩

خطر غرب گراها، صفین دیگر ١٠

نشان‌دار کردن تجمعات محلی ١٢

توجه به مناسبت‌ها در تجمعات ١٣

باید زیاد شویم ١٣

تجمع مردمی نه فستیوال ١٣

ضرورت شناسایی ظرفیت‌های مردمی ١٤

دعوت کنید ١٥

انگار شما در صفین هستید ١٦

جملهٔ آخر ١٧

بسم الله الرحمن الرحیم

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُو اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

پس زمانی که طالوت با سپاهیان [برای جنگ با دشمن از شهر] بیرون رفت، گفت: بی تردید خدا شما را به وسیله نهر آبی آزمایش می کند؛ پس هر که [به هنگام تشنگی] از آن [سیر] بنوشد، از من نیست و هر که از آن نخورد، از من است، مگر کسی که با دستش کفی آب برگیرد [که او نه از من است و نه مردود از سپاه]. پس جز اندکی از آنان همگی از آن نوشیدند. و زمانی که او و کسانی که با او ایمان آورده بودند از نهر گذشتند، [گروهی از آنان] گفتند: ما را امروز قدرت مقابله با جالوت و سپاهیانش نیست. ولی کسانی که یقین داشتند که دیدارکننده خدایند، گفتند: چه بسا گروه اندکی که به توفیق خدا بر گروه بسیاری پیروز شدند، و خدا باشکیبایان است. آیه۲۴۹بقره

آمریکایی‌هادر این شرایط، این منطقه را به راحتی رها نمی‌کنند و می‌خواهند کاری کنند که با خروج آن‌ها، نظم آمریکایی در این منطقه باقی بماند.

اکنون مجموعهٔ اتفاقاتی که دارد می‌افتد، فراتر از اخبار روزمره و فراتر از کدها است. بیایید نگاهی به نقشهٔ خودمان و نقشهٔ دشمن بیندازیم و ببینیم هر کجا هستیم، داریم چه کار می‌کنیم. دشمن برنامه‌ای برای دنیا و منطقهٔ ما دارد، آن هم در شرایط افول آمریکا. شرایطی که حتی در سند امنیت ملی آمریکایی‌ها می‌گویند دارند از دنیا عقب‌نشینی می‌کنند؛ دیگر می‌خواهند برگردند به نیم‌کرهٔ غربی. سه اولویت بعدی خود را تعیین کرده‌اند: اول اروپا، بعد آسیا و بعد هم منطقهٔ غرب آسیا که ما باشیم (به عبارت آن‌ها خاورمیانه). می‌خواهند کاری کنند که متحدانشان بتوانند حوزه به حوزه، بقیهٔ دنیا را مدیریت و کنترل کنند.

ایران در وسط این نقشه، به عنوان نقطه‌ای که در نگاه آن‌ها مثلاً سلاح هسته‌ای ندارد، ظرفیتی برای امنیت خودش داشته، چارچوبی داشته تحت عنوان جبههٔ مقاومت. اما سوریه‌اش از بین رفته، لبنان ضرباتی خورده، فلسطینش ضرباتی خورده، و یمن و عراقش هرکدام در چارچوب‌های خاصی در نگاه آن‌ها گرفتار شده‌اند. در ذهنشان هست که به ما حمله کنند، رهبران ما را زده‌اند، چیزهایی از این دست، و ایران را توانسته‌اند فرسایش بدهند. در این شرایط، این منطقه را به راحتی رها نمی‌کنند و می‌خواهند کاری کنند که با خروج آن‌ها، نظم آمریکایی در این منطقه باقی بماند.

در برنامه‌هایی که برای فروپاشی ما دارند، غیر از بحث‌های اینترنتی و بحث‌های افرادی مثل ترامپ و این آدم‌های روزمره که می‌گویند «نمی‌دانم با حمله به ایران چه می‌شود» و «فروپاشی اتفاق می‌افتد، تغییر رژیم می‌شود» و «قیام، شورش، چیزهایی از این دست اتفاق می‌افتد»، باید بدانیم که پروژهٔ این‌ها هم به پایان نرسیده است. همهٔ کارت‌هایی که داشتند، هنوز علیه ما استفاده نکرده‌اند. از طرف دیگر، یک سری خطرها هنوز باقی است و مسئلهٔ امنیت درازمدت ما هنوز وجود دارد.

برنامهٔ اصلی آن‌ها چیست؟

برنامه اصلی این است که ما، با وجود تحریم‌های موجود، تحت فشارهای جدید قرار بگیریم و دچار فرسایش شویم.

فرسایش ما در وضعیت «نه جنگ، نه صلح». آن‌ها در اندیشکده‌ها و مجموعه‌های راهبردی خود چه جمهوری‌خواه و چه دموکرات، این ماجرا را دنبال می‌کنند. برنامه اصلی این است که ما، با وجود تحریم‌های موجود، تحت فشارهای جدید قرار بگیریم و دچار فرسایش شویم. بدنهٔ طرفدار نظام مأیوس شود، ببیند هزینهٔ حمایت بالاست، درگیر مسائل روزمره‌اش باشد. یک اختلاف راهبردی درونی بین ما اتفاق بیفتد. بدنهٔ جریان غرب‌گرا چه آن‌هایی که مزدوران این‌ها هستند و چه آن‌هایی که بی‌مواجب تحت تأثیر نقشهٔ آن‌ها قرار گرفته‌اند باید فعال شوند.

«عملیات نجات غرب» بعد از جنگ دوازده‌روزه را خاطرمان باشد. چطور وقتی آن شرایط نه‌جنگ‌نه‌صلح در آن هفت، هشت ماه ادامه پیدا کرد، ولی یک اتحاد مقدس وجود داشت؟ مردم همه اهمیت قوی شدن را فهمیده بودند، آمریکا را فهمیده بودند که دیگر فایده‌ای ندارد مذاکره و خطراتش را فهمیده بودند. آن‌ها سلسله اقداماتی انجام دادند تا این را بشکنند؛ تلاش کردند پیروزی را تبدیل به شکست کنند. تلاش کردند که مذاکره دوباره اتفاق بیفتد، رفتار ایران را کنترل‌پذیر کنند، اعلامی و عملی نشان بدهند که ایران نمی‌خواهد چارچوب‌های شما را به هم بزند و خلاف چارچوب‌های شما اقدام کند. تحقیر هویت ملی، تقلیل هویت ملی از فضای اسلامی و انقلابی به فضاهای عمومی به بهانهٔ جذب حداکثری و چیزهایی از این دست در دستور کار است.

آن‌ها می‌خواهند کاری کنند که در عمل، جمهوری اسلامی مجبور شود مردم و مسئولین تغییر محاسبات و تغییر رفتار بدهند و به این نقطه برسد که «خب، ما نمی‌توانیم، زورمان نمی‌رسد و چاره‌ای نیست الا تسلیم شدن». هر امتیازی که ما به آن‌ها بدهیم، بلافاصله تبدیل می‌شود به تضعیف ما و فروپاشی لایه‌های مختلف ما، تا جایی که از نظام تکه‌تکه کنده شود، ظرفیت مردمی برود کنار، و آن‌ها بتوانند آن پروژه‌ای را که در عراق، لیبی، سودان و سومالی پیش بردند، جلو ببرند.

پروژه‌ای که چند مرحله دارد: اول تضعیف با تحریم، بعد حمله نظامی، سپس قرار دادن در وضعیت نه‌جنگ‌نه‌صلح، ایجاد فشار فرسایش بر بدنهٔ طرفداران، تغییر محاسبات، مجبور کردن ما به عقب‌نشینی و نشاندن ما پای میز مذاکره، از دست دادن قدرت، و بعد هم که لایه‌های مختلف قدرت خود را از دست دادیم . آن وقت یا مثل سومالی و عراق به سمت اشغال کامل بروند، یا مثل سوریه یک جولانی و آدم‌هایی از این دست و گروهک‌ها را وارد صحنه کنند و درگیری درازمدت ایجاد کنند، یا مثل لیبی کارهایی انجام بدهند و بعد بگذارند آدم‌ها به جان هم بیفتند.

این‌ها رهایمان نمی‌کنند؛

دموکرات و جمهوری‌خواه هم ندارد. در خیلی از کشورهایی که اسم بردیم، پروژهٔ اصلی را دموکرات‌ها پیش بردند. دنبال این هستند که تغییر محاسبات دریک سری از نخبگان سیاسی ما اتفاق بیفتد؛ بروند دنبال اینکه «خیلی خب، برویم به سمت اینکه ابزارهای قدرت خود را بدهیم، تن بدهیم به خواسته‌های این‌ها» چه به صورت علنی، چه مذاکره، چه چیزهای دیگر.

ترامپ دیگر تغییر رژیم را لزوماً به عوض شدن رهبران نمی‌گوید؛ می‌گوید: «من اصلاً رژیم را تغییر دادم. این‌ها را به سمتی دارم می‌برم که خواسته‌های من را بپذیرند.» ادعایی است که او دارد می‌کند. خلاصه دنبال این است که این نظمی که در منطقه هست نظم آمریکایی بماند، کماکان قدرت متحدین این‌ها (بیشتر از همه رژیم صهیونیستی) بماند، و ایرانِ کنترل‌شده‌ای داشته باشیم. ایرانی که حتی اگر مهم‌ترین خط قرمزهایش را نقض کردیم (رهبرش را شهید کردیم، هزینه‌های بالایی بهش وارد کردیم)، این ایران رفتارش را تغییر ندهد، نرود سراغ اینکه ابزارهای قدرت خود را فعال کند.

شمشیر داموکلس (Sword of Damocles) اصطلاحی است برآمده از افسانه‌ای یونانی، که دلالت دارد بر تهدیدی دائمی، که هر واکنشی را ناممکن می‌سازد.

اگر برگه‌های قدرتی مثل هسته‌ای، مثل داشتن اورانیوم، مثل حضور در منطقه، مثل ماجرای موشکی، مثل برگهٔ جدید تنگهٔ هرمز دارد. مثل اینکه شمشیر داموکلس را ایران بالا آورده و می‌گوید اگر دوباره پایگاه‌های آمریکایی حضور داشته باشند، دوباره بخواهند ناامنی علیه ما ایجاد کنند، تحمل نمی‌کنم. چه نیروی نظامی، چه آن ابزار اعمال حاکمیتی که آن‌ها در تنگه هرمز دارند.

هیسس؛ همه چیز تحت کنترل است!

دو جریان داخلی به انحای مختلف، هم جریان توجیه و هم جریان تحریف، هر دو برای تحمیل وارد شده‌اند:

جریان تحریف دنبال این است که بگوید: «آقا، ما نتواستیم، نمی‌توانیم. هیچ چاره‌ای هم وجود ندارد الا اینکه بروید وا بدهید.»

جریان توجیه می‌خواهد بگوید: «این وضع موجود خوب است. همین وضع موجود. هر تصمیمی هم گرفته شود، هر اتفاق سیاسی هم بیفتد، هر چیزی اصلاً کنترل شده است. همه چیز مورد تأیید است. ساکت باشید. چیزی نگویید. مشکلی وجود ندارد.»

پروژه سیاست زدایی از خیابان

خطی که در برجام پیش گرفتند این بود که ظرفیت‌های ما تضعیف شود، اطلاعاتمان را بدهیم، زمینهٔ حمله فراهم شود

دشمنان داخلی چند بحران بزرگ دارند. یک بحران پیش پای خودشان همین نیروهای نظامی و دفاعی ما هستند که بعد از شهادت رهبر شهید ما این‌طور به میدان آمدند. مانع دیگر مقابل این‌هابرای تحقق خطی که در برجام توانسته بودند کلید بزنند و جلو بروند چیست؟

مانعش حضور مردم و شعارهای مردم است. لذا یکی از دغدغه‌های اصلی، کنترل خیابان است. یا مردم خودشان از صحنه خارج شوند، یا سیستم بگوید «خیلی خُب، تشریف ببرید خانه‌هایتان»، یا اینکه حضور مردم در خیابان کنترل شود، از خیابان سیاست‌زدایی شود.

رهبر شهید ما حتی از چهره‌های مختلف سیاسی می‌خواست مردم را سیاسی کنید، تحلیل بدهید. به برخی از چهره‌های سیاسی ایشان به طور خاص گفتند تا جایی که می‌توانید جامعه را سیاسی کنید که همه بدانند چه اتفاقی می‌افتد، همه درگیر باشند، همه نقش ایفا کنند.

یک ضلع از پروژه سیاست‌زدایی این است که برخوردهایی صورت بگیرد. ضلع دیگر، یک عده‌ای تحلیل‌های غلط بدهند، بگویند همه چیز تحت کنترل است، یا از تجمعات معنا زدایی کنند، تجمعات را تبدیل به فستیوال کنند.

اصل دعوا بر سر سیاسی بودن و نبودن خیابان است.می‌خواهند با یک سری توجیهات ظاهراً اسلامی و دینی و انقلابی مردم را از اینکه حرف سیاسی بزنند، اصول رهبر انقلاب را بگویند یا کسی پلاکارد بنویسد، شعار بدهد مانع شوند.

وحدت را چماق نکنید!

وحدت حتماً چیز مهمی است. ولی این مهم است که با وحدت چه کار کنند؟ وحدت را چماق کنند، وحدت را سپر کنند! هر کسی که بگوید آن اصول را، می‌گویند: «آقا، وحدت را به هم نزن.» هر کسی بگوید که «آقا داری خلاف این اصول اقدام می‌کنی»، می‌گوید: «نه آقا، شما داری وحدت را به هم می‌زنی».

سخنرانی‌های رهبر شهید انقلاب از امهر ۴۰۴۱ تا شهادت ایشان و چهار بیانیه‌ی رهبر جدید انقلاب دادند را ببینید. تا نظام فکری و چارچوب دستتان بیاید که خط و دعوا سر چیست. آن‌ها می‌خواهند نظم آمریکایی بماند. ما می‌خواهیم این نظم تغییر پیدا بکند. یک عده می‌خواهند ما را در آن نظم آمریکایی، با مذاکره، با پذیرفتن آن چارچوب‌ها، با اعلام اینکه «نمی‌توانیم» چه آن ضلع تحریفش که می‌خواهد این را بفهمد، چه ضلع توجیهش که می‌گوید «آقا وضع موجود این است، هیچ مشکلی نیست، هیچ نکته‌ای نگو، هیچ فضایی را نگو» ببرند به سمت تسلیم. بعد از آن کار دیگری که می‌کنند این است که تلاش می‌کنند سطح خواست مردم را پایین بیاورند با اینکه «نمی‌شود، با این مقدورات امکان ندارد، چیزی ندارید».

قرآن به ما می‌گوید دو دسته آدم داریم: آن کسانی که می‌خواهند بایستند و آن کسانی که نمی‌خواهند بایستند. آن جایی که می‌گوید «وَ لَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً[1]»؛ می‌گوید آن کسی که می‌خواهد جهاد و مبارزه انجام بدهد، می‌خواهد جلوی دشمن بایستد، می‌رود برایش زمینه‌هایی می‌سازد. این‌ها به جای اینکه این کار را بکنند، می‌گویند: «خب، ظرفیت موجود نیست» بعداً هم دیدیم بزرگ‌نمایی‌هایی که سر این عدد و رقم‌های خسارت و چیزهای دیگر، برای اینکه بگویند: «آقا، زیرساخت‌های من از بین رفته، چیزهای نظامی ما دیگر نمی‌تواند.» شبیه همان اقدامی که از آن طرف، امثال ترامپ و کین و هِگز و این‌ها انجام می‌دهند و هی می‌گویند «ایران توانمندی‌هایش صفر شد».

کسی که می‌خواهد جهاد و مبارزه انجام بدهد، می‌خواهد جلوی دشمن بایستد، می‌رود برایش زمینه‌هایی می‌سازد.

همان اتفاقی که در۸۹۵ وجود داشت. یک سری از مسئولین اقتصادی به اعتراف بعضی از مسئولین آن وقت سازمان برنامه و بودجه که می‌گویند مثلاً «این فرماندهان عدد و رقم‌هایی می‌دانند، ما عدد و رقم را درست می‌کردیم» این‌ها شروع می‌کردند گزارش‌پراکنی که «نمی‌شود، امکان ندارد» هم ذیل اقتصادیش، هم ذیل سیاسیش، هم ذیل نظامیش. مردم را در نقطه‌ای قرار دادند، خارج از جنگ نگه داشتند، در نقطه‌ای نگه داشتند. آمدند به امام گفتند: «این ظرفیت‌های کشور الان این اقتصادی‌اش این است، نظامی‌اش این است.» «وَ لَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ»: کسی که بخواهد مقاومت کند، می‌رود می‌گوید «چطور نیازهایش را فراهم بکنم؟»

چه موقعی بوده در تاریخ انبیا و اولیای الهی، در تاریخ انقلاب، در تاریخ اسلام، در تاریخ اهل بیت ما کمبود امکانات نداشته باشیم؟ همیشه اینطور بوده که آن جبههٔ باطل ساز و برگ بیشتر داشته، ولی مومنین چه کار می‌کردند؟ مومنین می‌رفتند سراغ اینکه ببینند چه امکانی را می‌شود

۱.آیه ٤٦سوره توبه

اضافه کرد. مومنین می‌رفتند می‌گفتند که چطور «کَم مِن فِئَه قَلیلَه غَلَبَت فِئَه کَثیرَه[۲]» با تعداد کم پیروز بشویم. قرآن هم وعده داده و می‌گوید اگر قوی باشید به لحاظ ایمانی، به لحاظ روحیه «إِن یَکُن مِّنکُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ»؛ می‌گوید اگر ضعیف باشید، با هم باید بایستید، برنامه بریزید، تشکیلات داشته باشید، فکر داشته باشید. از آن طرفش هم به همان تعبیری که شهید ما و امام راحل ما می‌گفتند «می‌شود، می‌توانیم»، این‌ها هی مقابلش آن کسانی که «لَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ» این کارها را نکردند؛ می‌گویند «نمی‌شود، نمی‌توانی» دنبال ناامید کردن مردم از حضور و اثرگذاریشان، به انحا مختلف می‌گویند: «آقا اصلاً تو هیچ نقشی نداری، هیچ اثری نداشتی، هیچ کاری نمی‌توانی بکنی.» می‌خواهند با طرح و پیگیری مذاکره یا دعوا درست کردن بین طرفداران انقلاب و آن‌هایی که به میدان آمدند به نحوی وحدت را بشکنند.

آن وحدتی که حول ایستادگی مقابل دشمن، حول ایستادگی مقابل آن اصول، بر اساس آن اصول، حول پیگیری آن شروطی که رهبر شهید و رهبر جدید انقلاب دارند می‌گویند، این را می‌خواهند بشکنند. ما اینجا چه کار باید بکنیم؟

مهم‌ترین صحنه، اولاً فهم این عرصه و نقشه است. ما با یک جنگ عادی روبرو نیستیم. ماجرا برای ما تغییر نظم منطقه است. ما می‌خواهیم این نظم آمریکایی که از جنگ جهانی دوم در منطقه‌مان وجود داشته با محوریت رژیم اشغالگر، می‌خواهیم این را تغییر بدهیم. می‌خواهیم آن سازوکاری که آمریکا می‌توانست دخالت بکند آن سازوکار پترودلار، آن سازوکار اینکه نفت را به دلار بدهند، پایگاه‌هایش از آب و هوای منطقه دخالت بکند تا فروش نفت، تا بحث‌های امنیتی، تا شنود، تا چیزهای دیگر؛ ما می‌خواهیم این نظم را تغییر بدهیم. ما می‌گوییم منطقه بدون حضور قدرت‌های خارجی، بر اساس همکاری متقابل، بر اساس نقش‌آفرینی مستقل، با نگاه استقلال و همکاری (مخصوصاً جبههٔ مقاومت) و هر کسی حاضر است بدون وابستگی به خارجی همکاری مشترک و همزیستی مسالمت‌آمیز با همدیگر داشته باشد، این فضا را ادامه بدهید

مسئلهٔ اصلی این است که اهمیت این را بفهمیم و بدانیم این حضور برای چیست واین اهمیت را به مردم انتقال بدهیم. نشان بدهیم حضور مردم و مطالبات مردم چه اثری داشته‌است. این اثر سیاسی است و باید سیاسی بماند. مثل ماجرای انتخاب رهبری، مثل ماجرای جلوگیری از آتش‌بس در آن سی و نه روز، مثل اصلاح آن رفتار غلطی که در مورد تنگهٔ هرمز بعضی نخبگان سیاسی می‌خواستند بکنند و آن خط غرب‌گرا که فعال شد.

مسئلهٔ اصلی این است که اهمیت این را بفهمیم و بدانیم این حضور برای چیست واین اهمیت را به مردم انتقال بدهیم. نشان بدهیم حضور مردم و مطالبات مردم چه اثری داشته‌است.

مردم نگذاشتند خط این‌ها به صورت کامل پیاده بشود. مردم نگذاشتند آن نسخه‌هایی که این‌ها در نشریات خارجی داخل کشور داده بودند، به آن صورت محقق بشود، تبدیل به قانون و تبدیل به این چارچوب‌ها بشود. این خطرات را باید برای مردم تبیین کرد.

۲.آیه ۲۴۹سوره بقره

خطرات را باید برای مردم تبیین کرد

خطر اینکه امنیت درازمدت ما تضمین نشده و تا وقتی رژیم اشغالگر ضربه‌ای نخورد که نتواند به ما حمله کند و آمریکایی‌ها از منطقه مجبور به خارج شدن نشوند، تنها تضمین واقعی که ما داریم تنگهٔ هرمز است. نتوانیم اعمال حاکمیتش را ادامه بدهیم (اعمال حاکمیت کامل، نه اینکه ولش کنیم یا بگوییم ما و عمان اینجا باشیم، بعد مثلاً آمریکایی‌ها بشوند نمایندهٔ عمان و یک بخش جدی از این سهام عمان را داشته باشند، یا هر چیزی از این دست که ترامپ می‌گفت و آن بحث غرامت).

رهبر جدید انقلاب، با آن تأکیدات عجیب و غریب (مخصوصاً در بیانیه اولشان) ایشان گفتند محقق بشود. آن گروهک‌ها را بتوانیم بزنیم و آن تجزیه‌طلب‌ها و آن کسانی که رهبر شهید ما گفت این‌ها برنامه دارند که ۱۸، ۱۹ دی را تکرار کنند.

رهبر جدید انقلاب، با آن تأکیدات عجیب و غریب (مخصوصاً در بیانیه اولشان) ایشان گفتند محقق بشود. آن گروهک‌ها را بتوانیم بزنیم و آن تجزیه‌طلب‌ها و آن کسانی که رهبر شهید ما گفت این‌ها برنامه دارند که ۱۸، ۱۹ دی را تکرار کنند.

بدانید در شرایط «نه جنگ، نه صلح» که بدترین شرایط است. یعنی در شرایط جنگی باید باشیم یا در شرایط پایان جنگ. این «نه جنگ، نه صلح» یعنی تضعیف شما، یعنی فرسایش شما، بدترین شرایط است. برنامهٔ براندازی عراق ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ در همین وضعیت بود. همه دیدند در این هفت، هشت ماه بین جنگ دوازده‌روزه تا شروع جنگ رمضان چه فضایی در کشور بود. هیچ‌کس کار نمی‌کرد. همه می‌گفتند: «جنگ می‌شود یا نه؟» اداره‌ها کار نمی‌کردند، بخش خصوصی کار نمی‌کرد، افراد خارجی با ما کار نمی‌کردند. همه ترس و خطر که «چه می‌شود، چه نمی‌شود». این فضا بدترین فضا است. رفتار شما کنترل‌پذیر می‌شود. آن مدام علیه شما اقداماتی انجام می‌دهد و شما نمی‌توانی اقدامی انجام بدهی.

آن خطرها: چه خطر خود آتش‌بس که خرابکاری در آن بشود، چه خطر آن گروهک‌ها و تجزیه‌طلب‌ها، چه خطر خود مذاکره که این‌ها با بهانهٔ مذاکره هم اختلاف ایجاد بکنند، هم اینکه خواسته‌های خودشان را تحمیل بکنند. دیدید خود غربی‌ها چیزهایی که گفتند، مسئولین ما که گفتند، مشخص شد آن برخورد از بالا به پایین و تلاش آمریکا برای تحمیل خواسته‌های خودش در این مذاکرات اتفاق افتاده است.

خطر غرب گراها، صفین دیگر

خطر اقدام غرب‌گراها و خطر اینکه مردم باشند (حتی هزینه هم داده باشند) اما طرف مقابل بتواند خواسته‌های خودش را تحمیل بکند؛ مثل ماجرای صفین که مردم حتی هزینه داده بودند، مجروح شده بودند، در سپاه حاضر بودند، ولی یک سری نخبگان توانستند نظرشان را تحمیل بکنند. یا در سپاه حسن بن علی (ع) که آخرین ضربه‌ای که معاویه زد و شیرازهٔ سپاه حسن بن علی(ع) را از بین برد، این بود که دقیقاً مذاکره خواست. با کنترل حسن بن علی، نامه‌نگاری‌های خودش را با حسن بن علی انجام داد و سپاه را دو به شِق کرد و سپاه را به نقطه‌ای رساند که همه بُریدند. این «مُذل المُؤمِنین» که همه می‌گویند، از این جایی که معاویه برگشت مذاکره کرد و نظر حسن بن علی را کنترل کرد.

با این فضا علی (ع) می‌گفت برویم با معاویه بجنگیم، بعد آن جماعتی که معاویه توانسته بود اغفالشان کند آن‌هایی که غلط تحلیل می‌کردند پیوستند و سپاه امام را سست کردند. معاویه این حربه را زد و برگشت گفت مذاکره با نظر حسن بن علی(ع) است اما، یک وقتی هست نظر رهبری این است. یک وقتی هست یک عده به رهبری می‌آیند می‌گویند: «آخه خب، این ظرفیت مسئولین است، دیگر با این مسئولین باید مملکت اداره بشود.» این اهمیت را بفهمید و تفاوتش را با ماجرای برجام که آن موقع مردم در صحنه نبودند و چه بر سر کشور و رهبری آمد.

آن جماعتی که معاویه توانسته بود اغفالشان کند آن‌هایی که غلط تحلیل می‌کردند پیوستند و سپاه امام را سست کردند.

این اهمیت را ببینید که چرا رهبر جدید ما آن موقع که دیگران می‌گفتند «دیگه بسه، دیگر این مردم را بگویید چهلم بروند» و چیزهای از این دست، گفت: «بمانید. حضور شما امروز مهم‌تر است. فریادهای شما حتی روی نتیجهٔ مذاکره اثرگذار است.» خلاصه این نقطه و این فضا را همه باید ببینند. پس اول خودتان بفهمید و این فهم را به مردم انتقال بدهید.

کسانی که این تجمعات را برگزار می‌کنید، تلاش کنید که این تجمعات را سیاسی بکنید. این تجمعات سیاسی بود. این تجمعات سیاسی نه به معنای جناحی سیاسی در این معنا که هدف داشت، جهت‌گیری داشت، تیغ داشت.

کسانی که این تجمعات را برگزار می‌کنید، تلاش کنید که این تجمعات را سیاسی بکنید. این تجمعات سیاسی بود. این تجمعات سیاسی نه به معنای جناحی سیاسی در این معنا که هدف داشت، جهت‌گیری داشت، تیغ داشت.

می‌خواست یک اتفاقی را در آن روزهای اول، جلوی ضدانقلاب را بگیرد؛ بعد تبدیل شد به مقابله با آمریکا و ابرقدرت‌ها؛ تبدیل شد به اینکه مردم خواستشان این بود که جلوی آتش‌بس را بگیرند، رهبر جدید انتخاب بشود؛ تبدیل شد به اینکه جلوگیری از سازش کنیم؛ تبدیل شد به اینکه شروط ملت ایران تکرار بشود؛ تبدیل شد به اینکه در دهن غرب‌گراها بزنیم؛ تبدیل شد به اینکه حالا شروط رهبری و نظام و آن ایده‌های درست برای خط دادن به دشمن بعد از توقف آتش، آن لحظه؛ و تبدیل شد به اینکه ما مطالبه بکنیم که این مردم لبنان و دیگران بهشون برسد. این کارها را خیابان کرد.

این سیاسی کردن یعنی معنی دادن، معنی سیاسی دادن به حضور مردم، یعنی جلوگیری کردن از اینکه حرف سیاسی از این تجمعات کنار برود. همان تعبیری که قرآن می‌کند: «فَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ» آن ایام الله، آن معنا دادن، آن حرکت دادن، هویت دادن، این‌ها را باید انجام بدهید.

خطوط رهبر جدید و رهبر شهید را از تریبون و از دست خود مردم یادآوری بکنیم. نکات و جملات (مخصوصاً رهبر شهید و رهبر جدید) را در مورد آمریکا، مذاکره، بی‌اعتمادی به این‌ها، در مورد آن خط قرمزهای مهم مثل اخراج آمریکا، اعمال حاکمیت و کنترل تنگهٔ هرمز، غرامت، حفظ هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم در داخل خاک کشور و این فضاها را جدی تکرار بکنیم.

آن خطوط رهبرِ جدید و رهبر شهید را از تریبون و از دست خود مردم یادآوری بکنیم. نکات و جملات (مخصوصاً رهبر شهید و رهبر جدید) را در مورد آمریکا، مذاکره، بی‌اعتمادی به این‌ها، در مورد آن خط قرمزهای مهم مثل اخراج آمریکا، اعمال حاکمیت و کنترل تنگهٔ هرمز، غرامت، حفظ هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم در داخل خاک کشور و این فضاها را جدی تکرار بکنیم.

حتماً در ذیل این باید نقش دادن به مردم باشد: اولاً مردم و کنش مردم اولویت دارد. از پلاکارد، شعار، خلاقیت، دیوارنویسی، تریبون مردمی، فعالیت‌های مختلف مردمی دیگری که می‌شود انجام داد. یعنی به جای اینکه مردم مثل این تجمعات غلط که ما در خیلی از تاریخ‌های عادی (تا قبل از این تجمعات) در کشورمان داشتیم مردم منفعل بودند، صرفاً یک سری دست‌نوشتهٔ چاپ شده به مردم می‌دادند، یک سخنرانی هم می‌آمد دو ساعت سخنرانی می‌کرد و ملت را خسته می‌کرد آن شیوه‌های غلط آن تجمعات را کنار بگذارید.

بگذارید خود مردم بتوانند کار انجام بدهند. اکثر تجمع را بگذارید حال و هوای مردم باشد. نگذارید که تبدیل بشود به مردم مخاطب منفعل شعار بدهد. اصلاً به خود مردم تریبون بدهید. هر شب می‌شود به یک سری از همین مردم چهار نفر، پنج نفر، یک دقیقه، دو دقیقه، سه دقیقه اجازه بدهید خود این مردم حرف‌هایشان را بزنند. بگذارید آن‌ها پلاکاردهایشان را بنویسند، مناسب این مسائل که دارد اتفاق می‌افتد.

من گفتم: آن شبی که هند می‌آید اعلام می‌کند که «ما دیتای دنا را دادیم» با آن شبی که اسپانیا از ما حمایت می‌کند، با آن شبی که ما اف‌سی‌وپنج می‌زنیم، با آن شبی که یک عده دارند دوباره پالس مذاکره می‌دهند، با این‌ها باید حال و روز تجمع‌های ما متفاوت باشد. مدام سعی کنید هر شب از پلاکارد، از نمادها، از کار نمادین کردن، از جا دادن برای خلاقیت‌های مردم.

خیابان الان مهم‌ترین ابزار جمهوری اسلامی برای جلوگیری از تسلیم و تن دادن به دشمن است و این همه تلاشی که برای کنترل خیابان می‌شود، برای همین ماجراست

فراخوان بدهید هم مردم پیشنهاد بیاورند بدهند، هم بیایند اجرا کنند، مخصوصاً جوانان و نوجوانان خلاقیت‌های مختلف در مورد همین شروط، در مورد خط قرمزها، در مورد موضع گرفتن، جواب دادن به خارج و چیزهایی از این دست.

خیابان الان مهم‌ترین ابزار جمهوری اسلامی برای جلوگیری از تسلیم و تن دادن به دشمن است و این همه تلاشی که برای کنترل خیابان می‌شود، برای همین ماجراست. استفاده کنید از ظرفیت‌هایی که در خود محله‌ها هست. حالا خود ما را دعوت می‌کنند، دیگران خیلی‌ها می‌روند تهران و شهرستان‌ها.

نشان دار کردن تجمعات محلی

رفته بودم میدان پونک، بعد آنجا دیدم یک سری از این چهره‌های مهم آنجا هستند. در همانجا به عنوان سخنران، به عنوان شنونده آمده‌اند. بعد هم به برگزارکنندگان گفتم و به دیگران که «آقا، چرا از ظرفیت‌های خود آن محل استفاده نمی‌کنید؟» همان «فَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ». یک بخشش معنا دادن با این تغییرات زمان و مکان، با اتفاقاتی که الان دارد می‌افتد، با ایستادن مقابل آن خط سازش، با ایستادن مقابل آن خطی که می‌گوید «نمی‌توانیم کاری بکنیم».

یک بخشش نشان دار کردن است. یعنی باید این جور پاسخ بدهید. مثلاً حتماً این شرایطی که یک عده دوره افتاده‌اند که «نمی‌توانیم، نمی‌شود»، بیایید تریبون بدهید از شرکت دانش‌بنیان، از استاد، از کاسب، از تولیدکننده، کشاورز، نگران هر کسی بیاید بگوید دیگر چه ظرفیتی موجود است، از اندیشکده و... و چرا می‌توانیم بایستیم و خود من حاضرم چه کار بکنم.

فقط نروید دنبال اینکه شما یک تریبونی بیاورید، یک فضایی بیاورید طراحی بکنید.

حتی زمینه‌ی اقداماتی برای مدیریت چه محله‌ای، چه منطقه‌ای، چه در حوزهٔ تخصصی که افراد بتوانند با هم کار بکنند. آن بچه‌هایی که این جلسه‌ها را شکل می‌دهید، فقط نروید دنبال اینکه شما یک تریبونی بیاورید، یک فضایی بیاورید طراحی بکنید.

آن‌ها می‌گویند «نمی‌شود»؛ نشان بدهید که «می‌شود». آن‌ها می‌گویند «هیچ راهی جز مذاکره نیست»؛ آقا کِی اولاً این‌ها را گفته؟ بسیاری از جاها که آمریکا خارج شده (حتی فرار کرده) با مذاکره نبوده. از یمن با مذاکره جنگ یمن پایان پیدا نکرد. از افغانستان با مذاکره فرار نکرد. از ویتنام نرفت. اصلاً بازخوانی تاریخی خود این‌ها جز کار است.

بازخوانی تاریخی کنید، نمایشگاهش بزنید. لازم نیست حتماً فقط یک سخنران دعوت کنید و این‌ها را بگوید؛روی پلاکارد بیاورید، روی فضاسازی بیاورید. من می‌خواهم بگویم حتی نشان دار کردن محلی، معنا دادن محلی، در همین محله‌های ما برای مقاومت. چه الان یک اتفاقاتی افتاده چه در گذشته اتفاقاتی افتاده است.

برای من جالب است بعضی از این محله‌ها که دعوت می‌شوم، بعضاً می‌گویند «همان چیزی که با همدیگر گفتیم، توی بیعت با رهبر شهید انقلاب، توی تشییع امام، آن را بخوانید».

یک محله دیگر رفتم برای کاسب‌های محل خودشان کار می‌کنند، کمپین محلی راه انداختند. در شادآباد رفتم، شعار ویژهٔ محل راه انداخته بودند.

توجه به مناسبت‌ها در تجمعات

به‌مناسبت‌ها توجه کنید. مثلاً این واقعهٔ طبس می‌توانست در تجمعات مختلف ما نماد پیدا بکند، نمود پیدا بکند. حالا صدا و سیما پرداخت، دیگران پرداختند. نسبت به این‌ها فعال باشید. نسبت به این‌ها مدام معنا بیاورید، فضا بیاورید.

ما خیلی چیزهای دیگر را پیش رو داریم: از یوم النکبه، از آزادی جنوب لبنان، از فضاهای دیگر، از تجربیات داخلی ما بعضی اتفاقاتی که در همین جنگ یا چیزهای دیگر در محله‌ها اتفاق افتاده نگذارید که این‌ها بشکند.

باید زیاد شویم

هم خودت استقامت کن (تا حالا آمدی، بیشتر بمان)، دیگران را با خودت همراه بکن.

یک بحث، گسترده‌تر کردن دایرهٔ جمعیت است. یعنی به این جمعیت من سر هر چهارراهی می‌روم به ملت می‌گویم «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» هم خودت استقامت کن (تا حالا آمدی، بیشتر بمان)، دیگران را با خودت همراه بکن. دیگرانی که به هر دلیلی نیامده‌اند. خیلی‌ها دلشان می‌خواهد بیایند. آمارها نشان می‌دهد درصد بالایی از مردم ما در این تجمعات شرکت کرده‌اند بین چهل تا پنجاه درصد حداقل ولی یک ظرفیت بیشتری هست.

تجمع مردمی نه فستیوال

خیلی‌ها دلشان می‌خواهد تجمع را تبدیلش بکنید به فستیوال و فقط یک مداح بفرستی آنجا که بیاید یک سری شعر و چیز کلی بگوید و یک هیئت عادی‌اش بکند، این فایده دارد (البته به جای خودش خوب است). آن بچه‌های مداحی هم که می‌آیند حرف‌های انقلابی می‌زنند، تبدیل نمی‌کنند تریبون را به کارزار انتخاباتی، به دعوای درونی درست کردن، تکه‌پرانی به این و آن. آن‌ها به جای خودشان نقش خوبی را دارند ایفا می‌کنند (مثل این مداحی خوبی که از یزد آمد «باید برخاست» و چیزهایی از این دست).

نماهنگ باید برخاست از محسن محمدی پناه را بشنوید

اما تبدیلش بکنید به اینکه این دایره باید گسترش پیدا بکند. خیلی‌ها هستند که دغدغه‌های مهم ملی و میهنی دارند. شکل این تجمعات اجازه نمی‌دهد به این‌ها وارد شوند. بروید سراغ زوایای دیگر که این‌ها می‌توانند انجام دهند از اعتراض به جنایت‌های این‌ها، از اعتراض به آمریکا از فضایی که فقط یک قالب خاص نباشد. قالب‌های بقیه را بیاورید.

در این تجمعات فضای گفتگو ایجاد کنید. پلاکارد بگیرید یا توی یک سری از همین تجمعاتی که حالا بعضی‌اش هم با همین قالب‌هایی که یک عده می‌خواهند رفتار جمعیت را کنترل کنند اینطوری هست، همانجا فضای گفتگو راه بیندازید. حالا تریبون را به شما نمی‌دهند، پایین تریبون پلاکارد بگیرید.

باید سراغ این برویم که این حضور را در شهر، در این تجمعات از آن دو ساعت بیشتر ببریم. یعنی چی؟ خب نمی‌شود، مردم کار و زندگی دارند. خیلی جاها مثلاً ما در زمان عید یا قبل از عید می‌رفتیم مثلاً یک میدان را کامل می‌بستیم. الان حضور مردم بیشتر شده، شیوه‌اش را می‌شود اصلاح کرد.

آنجا تجمع می‌کردی، بجایش زنجیر انسانی درست کن، یک جوری که نه ترافیک مشکل بشود، ولی می‌خواهم بگویم فقط آن دو ساعت نباشد. بقیه زندگی می‌کنند، شهر یک حال و هوای دیگر دارد. کسی نمی‌آید بیست و چهار ساعت زندگی، ینجا جز یک سری جوانی که درگیری ندارند و مثلاً شغل ندارند. معلوم است این شدنی نیست.

نشان بگذارید، بروید مثلاً یک بخشی از وقتمان را بگذارید آن مغازه‌دارها را توجیه کنید، پرچم ایرانی بزنند، نمادی بزنند.

حرف چیست؟ حرف این است: نشان بگذارید، بروید مثلاً یک بخشی از وقتمان را بگذارید آن مغازه‌دارها را توجیه کنید، پرچم ایرانی بزنند، نمادی بزنند. بعضی ابتکارات خوب: اول پرچم ایران بود. جدیداً یک ابتکار خوبی راه افتاده مثلاً این پویش «علمدار» که دارند آن مطالبات و آن ده شرط و شروط رهبری را دست می‌گیرند.

ضرورت شناسایی ظرفیت‌های مردمی

دستگیره درست کنید برای مردم. یعنی یک عده هستند ظرفیت دارند. مثلاً چهارراه می‌روم طرف استاد دانشگاه، کارشناس علم و فناوری است و دارد همان کار عادی را انجام می‌دهد. می‌گویم: «فلانی، تو فقط کارت نیست پرچم تکان بدهی. تو باید یک مرحله کار بیشتری بکنی: هم مردم را آگاه کنی، هم یک ظرفیتی فعال کنی. ببینی چطور با این تخصص من می‌توانم به تداوم جنگ یا پشتیبانی از کشور، دفاع کشور در شرایط جنگ کمک بکنم، یا اینکه می‌توانم کاری انجام بدهم که این صحنه فرق بکند، یا برای اقتصاد، برای آن زیرساخت‌ها و چیزهای دیگر.»

شماهایی که این تجمعات را برگزار می‌کنید (حالا دیدم یک جاهایی دارند توانمندی می‌گیرند ولی نمی‌روند سراغ اینکه این را فعال بکنند)، دمشان گرم. آن‌هایی که این کار را انجام می‌دهند، یک گام بالاتر ببرید. حتی من می‌گویم به اینکه هستهٔ خودمختار محلی که بتواند یک محله را در بدترین شرایط بحران اداره بکند، هستهٔ منطقه‌ای و هسته‌ای در سطح تخصصی. منتظر نباشید فلان مسئول بیاید بگوید «این نیاز را دارید». خودتان الان آن‌هایی که این توانمندی‌ها را دارید، ببینیم چه کار می‌شود کرد. کما اینکه در دههٔ شصت آن هسته‌های مساجد ما از امنیت محل تا آن تعاونی‌های اقتصادی مسجد و محله‌ها بود، نیازها را رفع می‌کرد تا اینکه می‌رفتند کسی که احتکار کرده و چیزهای دیگر را می‌رفتند گیر می‌دادند.

دعوت کنید

من سر هر چهارراهی می‌روم, می‌گویم: «ملت، بروید بقیه را دعوت کنید. آغوش باز کنید. دیگران می‌آیند. حتی کسانی که در اغتشاشات ممکن است نقش‌آفرینی کرده باشند، ناراحت باشند، هر چیزی بوده است. توضیح بدهید. در کوتاه‌مدت هزینه‌هایی را دارد، اما اگر بایستیم در درازمدت چه فضای خوبی برای ما ایجاد می‌شود. اما اگر الان وا بدهیم، برویم امتیازات احمقانه بدهیم، برویم هسته‌ای را معامله کنیم، برویم تنگهٔ هرمز را بدهیم، برویم اخراج آمریکا از منطقه را بی‌خیال بشویم، چه اتفاقاتی برای ما می‌افتد؟ امنیت نداریم. همان نظم آمریکایی، نظم قدیمی حفظ می‌شود.»

من دیروز رفتم سردر دانشگاه تهران، یک خانمی که چادری هم نبود، مثلاً موهایش یک قدری بیرون بود، ولی بنده خدا گفت: «من از شهرک قائم هر شب دارم می‌کوبم می‌آیم اینجا صحبت می‌کنم، می‌خواهم حرف بزنم، یک اقدامی انجام بدهم.» اتفاقاً دنبال تریبونی بود که صحبت بکند. به این‌ها تریبون بدهید.

یک شب رفتم در محلهٔ دیگری، در نزدیکی عباس‌آباد ,آنجا گفتم: «فقط پرچم تکان ندهید، همین شروط را بگویید.» چند شب بعدش رفته بودم در وزارت خارجه صحبت کنم، یک خانمی گفت: «شما که آن شب گفتی؛ من تلاش کردم آنجا شعار بدهم، شرط بنویسم. حالا برگزارکننده‌ها همین نگاه تنگی‌ها را کرده بودند، یکی دو نفر اجازه نداده بودند.» بعد می‌گفت: «اینجا آمدم بگویم چه کار کنم.» جالب است ایشون هم حتی چادر هم نداشت، یعنی مثلاً یک قدری موهایش بیرون بود.

یعنی یک آدم‌هایی که در شرایط عادی یک عده فکر می‌کنند این‌ها بی‌دین هستند بعضاً از آن کسانی که آمدند و عادت دارند در مساجد، در جاهایی که با ما بودن، همیشه با هم بودیم، انگیزهٔ بیشتری دارد. احساس تکلیف کرده، تا حالا چارچوبی نداشته، الان آمده وصل شده. ما نمی‌خواهیم الان یک نهاد انقلابی جدیدی شکل بدهیم هنوز ظرفیت این وجود ندارد اما می‌خواهم بگویم یک همچین چیزی که این‌ها را بتوانند ساماندهی بکنید، به این‌ها هویت بدهید.

دم‌هایی که در شرایط عادی یک عده فکر می‌کنند این‌ها بی‌دین هستند. بعضاً از آن کسانی که آمدند و عادت دارند در مساجد، در جاهایی که با ما بودن، همیشه با هم بودیم، انگیزهٔ بیشتری دارد.

من این دغدغه را داشتم که آن نسلی که با امام آمده بود، با انقلاب آمده بود، آن نسل الان دارد می‌رود. آن نسل خیلی‌هایشان، آن زمان و آن دوره‌شان آمده و دارند همه می‌روند. دغدغه من این بود که چه کنیم که این نسل جدید در حوزه‌های مختلف شکل بگیرد.

این بعثت مردم خون، رهبر شهید، دعوت رهبر جدید باعث شده که حالا این مردم حتی آن‌هایی که پایبندی‌های مختلف دینی مختلف دارند، چیزهای مختلفی دارند، آمده‌اند در صحنه. جالب است بعضی از آن چیزهایی که این جریان (مخصوصاً توجیه) یاد گرفته مردم را کنترل کند. بیاید شبهه بگذارد که «نه، حتماً مورد نظر رهبری هست، شما هیچی نگویید»این صورت‌های ولایتمدارانه و چی می‌گوید: «شما نگویید آتش‌بس، نگویید تنگهٔ هرمز.» بگویید هر چه را رهبری گفت. بله، ما می‌گوییم در نهایت هر چه را رهبری گفت، ولی این دارد چه کار می‌کند؟ جریان

تحریف، آن جریان دارد فشار می‌آورد، نامه می‌نویسند، درون نظام می‌روند، در روزنامه‌های خارجی نامه می‌نویسند، جاهای مختلف می‌گویند: «چاره‌ای نیست، رهبری قبول کند مذاکره کنیم، نمی‌شود کشور را اداره کرد» و چیزهایی از این دست. بعد می‌آیند می‌گویند: «خب بیرون، آن‌هایی که دارید می‌گویید می‌شود مقاومت کرد، آن‌هایی که می‌گویید تنگهٔ هرمز فلان حق ماست، شما نگویید.رهبر شهید ما سر ماجرای هسته‌ای اینقدر ایستادگی کرد، خونش این‌طور روی زمین جاری شد، این را نگویید.» که هر چه آن‌ها حرف بزنند بعد رهبری بماند با این جماعت که کسی وجود نداشته باشد.

انگار شما در صفین هستید

انگار شما در صفین هستید. مالک اشتر می‌گفت بجنگیم، اشعث بن قیس ایستاده بود می‌گفت نجنگ. تو که نه، تو نگو بجنگیم، تو بگو من پشت علی هستم. یعنی چی؟ یعنی علی را با اشعث تنها بگذارید. وقتی یک عده دارند می‌گویند «نجنگیم، بسه»، شما که به خط رهبری معتقدید و دیدید در این چهارتا بیانیهٔ رهبر جدید (مخصوصاً در بیانیهٔ اول و سوم) چقدر ایشان بر تداوم این صحنه، اهداف و جهت‌گیری‌ها تأکید کرد، اصلاً لازم نیست هیچ کُدِ پشت پرده‌ای کسی بداند.

روی همین مطالب آخر رهبر شهید حداقل آن دو تا سخنرانی آخر، یا از همان ۱ مهر ۴۰۴۱ تا همین محل شهادت ایشان و چهار تا پیام رهبر جدیدمان بایستید. هیچ اطلاع پشت صحنه‌ای هم نداشته باشید، همین‌ها به شما جهت‌گیری‌های اصلی نظام را اعمال می‌کند، اعلام می‌کند و می‌توانید با این‌ها جلوگیری کنید و پیش بروید.

اینجا شما می‌توانید صحنه را به هم بزنید و نگذارید که یک عده همت شما را پایین بیاورند. آن تعبیر سید رضی در مورد آن جملهٔ امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه که «قِیمَةُ کُلِّ امْرِئٍ مَا یُحْسِنُهُ» یا «قدر هر آدمی به همتش است». همت شما، حضور شما تا حالا صحنه را این‌طور کرده است.

اینجا شما می‌توانید صحنه را به هم بزنید و نگذارید که یک عده همت شما را پایین بیاورند. آن تعبیر سید رضی در مورد آن جملهٔ امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه که «قِیمَةُ کُلِّ امْرِئٍ مَا یُحْسِنُهُ» یا «قدر هر آدمی به همتش است». همت شما، حضور شما تا حالا صحنه را این‌طور کرده است.

نگذارید که این صحنه پایین بیاید. یک تکه‌اش با فهم صحنه است، با حواس که غافلگیر نشویم. حواسمان به اینکه درگیری ایجاد نشود، اما نگذاریم یک عده هویت ما را بتراشند. آن حماقتی که به اسم وحدت، یک عده بعد از جنگ دوازده‌روزه کردند و وجوه اسلامی و انقلابی و هدف‌های ما را تراشیدند، همان ما را رساند به ۱۸ و ۱۹ دی. ما می‌گوییم وحدت در عین کثرت.

ما آن جهت‌گیری درست انقلاب را بلند می‌کنیم. هر چقدر توانستیم آغوش باز می‌کنیم، دیگران به ما بپیوندند. حالا اگر هم کسی نپیوست مهم نیست. ولی اگر کسی ایستاد مقابله بکند، کسی ایستاد درون نظام، بیرون نظام، رسانه، چیزهای دیگر با طرح مذاکره، با شکستن جهت‌گیری‌های رهبری، با دعوا درست کردن و چیزهای دیگر و برهم زدن امنیت.

جملهٔ آخر

جمله‌ای که امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه به جناب محمد بن حنفیه می‌گوید: «أَعِرِ اللَّهَ جُمْجُمَتَكَ، تِدْ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ، ارْمِ بِبَصَرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَ غُضَّ بَصَرَكَ، وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ.» جمجمه‌ات را به خدا بسپار، پایت را از روی عزم و اراده بگذار روی زمین. حالا آنجا در صحنهٔ جنگی دارد می‌گوید «بکوب» روی زمین. چشم خودت را به آن انتهایی بدوز که جمعیت را می‌خواهی از بین ببری، به آن هدف نهایی. و چشمت را از بقیهٔ چیزها بپوشان. این آن نقطه‌ای است که که ما تکلیفمان را انجام بدهیم.

حالا هر چقدر که توانستیم می‌ایستیم و ان شاءالله خدا هم به واسطهٔ این اخلاص، این ایستادگی، لطف خودش را شامل ما بکند. ما بتوانیم اهداف اسلامی و انقلابی خودمان را هر چقدر که توانستیم .مثل همین جمله‌ای که سیدالشهدا (ع) می‌گوید که ما داریم تلاش می‌کنیم اصلاح انجام بدهیم، هر چقدر که توانستیم.

چه بسا اگر حضور ما در صحنه جدی‌تر بود، آن موقع که انقلاب میکروفون را گرفت و گفت: «مذاکره با آمریکا بی‌فایده است، پر ضرر است، در هسته‌ای بن‌بست است، مذاکره تا بیست، سی سال دیگر فایده ندارد.» ما همه در صحنه بودیم.

چه بسا اگر حضور ما در صحنه جدی‌تر بود، آن موقع که انقلاب میکروفون را گرفت و گفت: «مذاکره با آمریکا بی‌فایده است، پر ضرر است، در هسته‌ای بن‌بست است، مذاکره تا بیست، سی سال دیگر فایده ندارد.» ما همه در صحنه بودیم.

آن لحظه‌ای که گفت «مذاکره با آمریکا، هوشمندانه نیست، عاقلانه نیست، شرافتمندانه نیست، دلیل تجربه» همه ما در صحنه بودیم و اقدام می‌کردیم، حرف می‌زدیم. هر چه توان داشتیم، خیالم را الکی راحت نمی‌کردیم. ممکن بود کار به این دو تا جنگ، به شهادت رهبر انقلاب، به آن مذاکرات منتهی به جنگ نرسد.

حالا که شهادت رهبر انقلاب را داریم، ایشان همهٔ هستی خودش را گذاشت که نظام بتواند این تغییر نظم منطقه‌ای و جهانی را انجام بدهد، نظام بتواند این نظم آمریکایی را بشکند، آمریکا را بتوانیم از منطقه بیرون بکنیم، بتوانیم یک چارچوب دیگری را بگذاریم. باید تلاش کنیم که حالا آن جهاد و استقامت و از خودگذشتگی که ایشان کرد به نتیجه ان شاءالله بینجامد

برای شادی روح رهبر شهید انقلاب

و برای توفیق روزافزون و موفقیت رهبر جدید انقلاب و نظام اسلامی

صلواتی بر محمد و آل محمد



@geraa_ir